

مورخ ۴ اگست ۱۹۱۲ در منزل مستر ومسیس پارسنز در دوبلین: درباره حیات روحانی ملکوتی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



مورخ ۴ اگست ۱۹۱۲ در منزل مستر ومسیس پارسنز در دوبلین:
درباره حیات روحانی ملکوتی^۱

(خطابات جلد دوم، ص. ۲۰۲-۲۰۶)

هُوَاللّٰهُ

سه هفته است که من در دوبلین هستم. در حقیقت دوبلین جای بسیار خوشی است، جای بسیار با صفائی است، جای بسیار خوش هوائی است، علی الخصوص نفوسی که در دوبلین هستند، نفوس محترمه هستند، اخلاقشان بسیار خوش است، مهمان نوازند غریب پرستند. نهایت رعایت را از آنها دیدم و این محبت و رعایتشان فراموش ننمایم، همیشه درخاطر است. لهذا دعا می کنم که خدا تأیید کلی بفرماید و این نفوس محترمه را مبارک کند، الطافش را بکلی شامل نماید تا روز به روز بهتر شوند.

^۱ خطابه در منزل مسیس پارسنز - دوبلین ۴ اگست ۱۹۱۲ عصر (۲۱ شعبان ۱۳۳۰)

شرح در بدایع الآثار ج ۱ ص ۱۷۷



ORIGINAL



AUDIO

باری چون باین اقلیم امریکا آمدم، آثار رحمت پروردگار را از هر جهت مشاهده کردم. مملکتی دیدم در نهایت اتساع جمیع کجالات طبیعت را شامل است، ملتی است در نهایت نجابت زن و مرد در ترقی هستند. لهذا بسیار از این جهت ممنون و مسرور هستم. لکن چون من از شرق آمدم پیام الهی را آوردم، زیرا در این ممالک روحانیات ترقی نکرده است، لهذا من پیام الهی آوردم، بشارت آسمانی آوردم، جمیع را به سطوع انوار ملکوت بشارت دادم، تعالیم بهاء الله را بیان کردم، دلائل و براهین عقلیه بر وجود الوهیت آوردم، دلائل عقلیه بر وجود وحی آوردم. حجج عقلیه اقامه کردم که رحمت پروردگار مستمر است، ابواب ملکوت مفتوح است، فیض الهی ابدی است، انوار شمس حقیقت ساطع است، آن را انقطاعی نیست و چون سلطنت الهی دائمی است، لهذا فیض الهی دائمی است. هر کس فیوضات الهیه را محدود به حدودی نماید، خدا را محدود به حدی کرده. مادام خداوند محدود به حدودی نیست، فیوضات الهی را انتهای نه. خلاصه هر برهانی را بیان و هر دلیلی را واضح نمودم که در عالم انسانی یک قوه روحانیه است، یک روح فعال است و انسان به آن ممتاز از مادون انسان است. انسان با جمیع کائنات در جمیع مراتب مشترک است، اما به موهبت روح ممتاز از جمیع کائنات است. این روح نفعه ای از نفعات الهی است و شعاعی از شمس حقیقت. و براهین قاطعه بر بقاء روح اقامه کردم و واضح و آشکار نمودم که روح انسان بدون هدایت الله ظلمت است، لهذا قلوب باید توجه بملکوت الهی نمایند تا انوار فیوضات نامتناهی جلوه کند تا این ملت نجیبه امریکا که در مادیات نهایت ترقی نموده اند، همچنین ترقیات روحانی نمایند و از عالم ماوراء الطبیعه خبر گیرند و سلطنت الهی را به بصیرت خود مشاهده کنند تا به روح القدس تعمید یابند و به ماء الحیات تعمید جویند و به نار محبت الله تعمید جویند، چنانچه حضرت مسیح می فرماید، تا حیات ابدیه یابند تا انوار ملکوت الهی مشاهده کنند تا در ملکوت الهی داخل شوند.

باری حالا روز آخر است. من فردا عازم رفتن هستم و شماها را نصیحت می کنم هممتان را بلند کنید و مقصدتان را عالی فرمائید. این عالم جسمانی حیات موقت است، لابد منتهی می شود. حیات و لذات این عالم فانی است، راحتش منتهی به زحمت، عزتش منتهی به ذلت، حیاتش منتهی به ممت، بقایش منتهی به فنا می شود. هر چیزی که بقا ندارد در نزد عاقل جلوه ندارد، زیرا انسان عاقل توجه به عالم فانی نمی کند، توجه به عالم باقی می کند؛ به حیات موقت قناعت نمی کند، حیات ابدی می طلبد؛ در ظلمت طبیعت نمی ماند، آرزوی ملکوت انوار می کند. لهذا قناعت به این حیات فانیه نکنید. یک حیاتی طلبید که نهایت ندارد، عزتی طلبید که ابدی و سرمدی است، یک راحتی طلبید که آسمانی است، روحانیی طلبید که ربّانی است، کجالات معنویه طلبید و فضائل ملکوتیه جوئید، قریبت خدا را آرزو نمائید، توجه به ملکوت الله کنید. پس آنچه نهایت کجالات عالم انسانی است، به آن فائز گردید و منتهی فیوضات آسمانی را طلبید. ملاحظه کنید عقلانی که از پیش گذشته اند، دانایانی که از پیش گذشته اند، انبیائی که از پیش گذشته اند، آنها خود را از ظلمات عالم طبیعت نجات دادند و از انوار عالم ملکوت بهره و نصیب گرفتند. اعتنائی به حیات موقتی این دنیا نمودند، حیات ابدی می طلبیدند. هر چند در زمین بودند، لکن در ملکوت ابدی سیر می نمودند. هر چند ارواحشان

اسیر این جسد بود، لکن آزادی عالم بقا می جستند تا آنکه ارواح مقدسه آنها به ملکوت ابهی صعود نمودند و حیات ابدی یافتند. ملاحظه کنید که جمیع اعظم دنیا کلّ معدوم شدند، اثری از آنها باقی نیست، ولکن آن نفوس مقدسه الی الابد آثارشان باقی است. شمع جمیع ملوک خاموش شد، ولکن شمع آنها روز به روز روشن تر گشت. چه قدر در این عالم ملکه ها آمدند که در نهایت اقتدار بودند جمیع آنها معدوم شدند، اثری از آنها نمانده است، مگر آنکه در بعضی کتب تاریخ اسمی از آنها مذکور. ولکن مریم مجدلیه یک زن دهاتی بود، چون به انوار ملکوت روشن شد، نجم ساطع گشت و الی الابد از افق عزّت ابدیه می درخشد. از اینجا قیاس کنید که نفوسی که در ملکوت ابهی داخل می شوند چه عزّت ابدی می یابند. صیت آنها الی الابد باقی است و از افق ملکوت مانند ستاره می درخشند. حیات آنها ابدی است، نام آنها ابدی است، ذکر آنها ابدی است، آثار آنها ابدی است. پس بکوشید تا انوار ملکوت ابهی بیابید تا به فضل الهی زنده شوید تا به نفثات روح القدس حیات یابید. این است وصیت من در حق شما.

دعا می کنم که خدا الطاف بی پایان خود را بر شما نازل کند. من محبت شماها را ابداً فراموش نمی کنم. آنچه در حق من مجری داشتید، در مراسلات ذکر نموده و خواهم نمود.

